

ترسیم حاکمیت الهی

در موسم حج

مروری بر سخنرانی‌های امام حسین علیه السلام در منا



سیدجواد ورعی

مقدمه

کنگره عظیم حج، فرصتی است طلایی، برای پیشوایان دین. در تاریخ اسلام با آن‌که زمام امور حج به دست حاکمان غاصب و ستمگر بوده و اجازه فعالیت فرهنگی و سیاسی به مصلحان دینی داده نمی‌شد، اما ائمه اطهار علیهم السلام از کم‌ترین فرصت‌ها برای رساندن پیام اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به گوش علما و شخصیت‌های موجه جهان اسلام و عموم مردم استفاده می‌کردند.

سال عزت و افتخار حسینی، بهانه‌ای شد تا به سیره سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در این زمینه نظر افکنیم. آن حضرت در طول عمر با برکت خویش، بارها برای زیارت بیت‌الله الحرام به مکه سفر کردند؛ به طوری که در روایات از بیست و پنج سفر آن بزرگوار با پای پیاده سخن گفته شده است.^۱ علاوه بر سخنان کوتاهی که درباره احکام و معارف حج از ایشان به یادگار مانده،^۲ دو سخنرانی مهم در مسائل سیاسی-اجتماعی، یک دعای کم‌نظیر در عرفه و نیز حرکت نجات‌بخش آن حضرت در سفر کربلا میراث‌گران بهای حسینی است. در این نوشتار می‌کوشیم که به اجمال، بر بخشی از این میراث ارزشمند گذری کنیم و به مقدار توان محدود خود، کام تشنگان را از معارف زلال آن سیراب نماییم.

محور یکی از سخنرانی‌های حضرت که راوی جلیل‌القدر آن، سلیم بن قیس هلالی^۳ به عنوان خطابه‌ای در سرزمین منا نقل کرده، «انتقاد شدید از



حکومت بنی امیه و شخص معاویه» و «حق ائمه هدی علیهم السلام در امر حکومت» است. اگر فضای خفقان آمیز عصر اموی در ذهن مجسم شود و تلاش معاویه برای تبدیل خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله به سلطنت موروثی مورد توجه قرار گیرد، آنگاه اهمیت این خطابه در کنگره عظیم حج و نمایندگان و شخصیت‌های موجّه جامعه اسلامی در سال‌های پایانی عمر معاویه روشن تر خواهد شد. امام حسین علیه السلام که در طی ده سال پس از رحلت برادرش امام مجتبی علیه السلام صبوری پیشه کرده و در موارد مختلف معاویه را از زیر پا نهادن دین خدا بر حذر می‌داشت، این بار مخالفت خود را با حکومت غاصب بنی امیه، در کنگره عظیم حج، علنی ساخت و در جمع علما و دانشمندان اسلامی به افشاگری پرداخت.

سخنرانی دیگر آن حضرت توسط حسن بن علی بن شعبه حرّانی در اثر گران سنگ «تحف العقول» نقل شده است.^۴ مؤلف دانشمند این کتاب، به منظور رعایت اختصار، سند احادیث را حذف کرده، اما محتوای بسیاری از روایات، مورد اعتماد علما و دانشمندان اسلامی بوده، به طوری که محتوای آن را بهترین گواه بر صدور آن از امام معصوم دانسته‌اند.

این سخنرانی که به نظر حضرت امام خمینی علیه السلام و بعضی از حدیث شناسان^۵ در سرزمین منا و در جمع علما و دانشمندان اسلامی آن عصر ایراد شده، حاوی نکات بسیار مهمی است. «جایگاه امر به معروف و نهی از منکر»، «مقام و منزلت علما در جامعه اسلامی»، «وضعیت اسف بار جامعه در اثر حاکمیت بنی امیه» و «رسالت امام در جهت به دست گرفتن حاکمیت» از محورهای مهم این خطابه است.

توقف چند ماهه امام حسین علیه السلام در مکه، به سال ۶۰ هجری که مرحله‌ای از قیام خونین آن حضرت بود و گفتگو با شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روز، همچنین ترک مکه در روز هشتم ذی‌حجه و حرکت به سوی عراق، در حالی که زائران بیت‌الله الحرام برای انجام اعمال و مناسک حج تمتع محرم شده و به سمت عرفات حرکت می‌کنند، از اقدامات قابل توجه امام به شمار می‌آید. توجه به این نکته که حجاج، ماه‌ها و هفته‌ها قبل از موسم حج به سوی مکه سرازیر شده و در این شهر منتظر فرا رسیدن ایام برگزاری حج می‌شدند، حضور امام و اقدامات آن حضرت را معنا و مفهوم دیگری می‌بخشد. امام برای تبیین اهداف قیام خود، از هر راهی استفاده می‌کرد تا مردم را بیدار کند، هر چند تبلیغات وسیع امویان و جوّ استبداد و خفقان سبب شد تا مردم ندای آن حضرت را بی‌پاسخ بگذارند.

بسیاری از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روز، بر این عقیده بودند که قلب‌های مردم با امام است اما برای یاری آن حضرت آمادگی ندارند، بلکه بعضی از آنان مجبور به مقابله و جنگ با امامند.^۶

به هر تقدیر، در این نوشته مروری کوتاه بر دو خطابه مهم امام در سرزمین منا و در جمع بزرگان از صحابه و تابعین خواهیم داشت تا گوشه‌ای از ظرفیت‌های فراوان حج، که مورد استفاده آن حضرت قرار گرفته، آشکار گردد. از آنجا که حکومت بنی‌امیه، به خصوص در عصر معاویه، اوضاع را به شدت تحت کنترل داشت و اجازه هیچ نوع فعالیت سیاسی به مخالفان خود نمی‌داد، امکان ایراد چنین خطابه‌هایی در مکه یا مدینه برای شخصیتی چون حسین بن علی علیه السلام فراهم نبود، از این رو آن بزرگوار از فرصت اجتماع مردم و بزرگان جهان اسلام در سرزمین منا استفاده کرد و با جمع کردن ایشان به ایراد سخن می‌پرداخت، هر چند فضای سنگین و مسموم جامعه از یک سو و ضعف و بی‌مسئولیتی خواص از سوی دیگر موجب می‌شد که کاری از آنان نیز بر نیاید و تنها راه باقی‌مانده برای بیدار کردن مردم و ایجاد تحوّل در جامعه، «ایثار و فداکاری و جانفشانی» باشد.



درسی که امام حسین علیه السلام به جهانیان آموخت:

سخنرانی اول

سلیم بن قیس می‌گوید: یک سال (یا دو سال) قبل از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام به همراه عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر راهی سفر حج شدند. امام علیه السلام در این سفر، زنان و مردان بنی‌هاشم و دوستان آن‌ها را و نیز کسانی از انصار که امام ایشان را می‌شناخت، همچنین اهل بیت خود را جمع کرد. افرادی را هم فرستاد تا آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را که به صلاح و

سداد شهرت دارند، خبر کنند. بدین وسیله در سرزمین منا بیش از نهصد تن جمع شدند که حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیه از تابعین بودند. امام برخاست و در جمع آنان، پس از حمد و ثنای الهی، به ایراد سخن پرداخت.^۷

حق حاکمیت

امام علیه السلام با اشاره به اوضاع اسفناک اجتماعی، برخوردار زشت و ظالمانه معاویه را به شیعیان یاد آور شد و به آنان سوگند داد، چنان‌که آن حضرت را بر حق یافتند، به خاطر بسپارند و پس از بازگشت



به شهر و دیار خود، به کسانی که اطمینان دارند، منتقل کنند و مردم را به احیای حق اهل بیت پیامبر علیهم السلام در امر حاکمیت جامعه فرابخوانند؛ «فَادْعُوهُمْ إِلَيَّ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا»^۸.

امام بیম آن داشت که به مرور زمان، همه چیز به فراموشی سپرده شود و مردم نسبت به حق حاکمیت جانشینان پیغمبر علیهم السلام در جامعه بی خبر بمانند؛ «فَأَنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرَسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيَغْلِبَ ﴿... وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾»^۹ و^{۱۰}

از آن جا که ریاست طلبان و سیاست بازان پس از رحلت پیامبر علیهم السلام حق اهل بیت آن حضرت را غصب کرده و نام و یاد علی علیه السلام را به فراموشی سپردند، به مرور زمان، نسلی اکثریت جامعه را تشکیل داد که آگاهی شان از علی بن ابی طالب علیه السلام تنها این بود که می دانستند وی داماد پیغمبر علیهم السلام است! همه فضایل و مناقب آن حضرت را نادیده گرفتند.

در دوران کوتاه حکومت آن حضرت نیز دشمنی ها و جنگ ها فرصت هرگونه اصلاح در جامعه را؛ چه در ابعاد فرهنگی و چه اقتصادی، از آن حضرت

سلب کرد. با شهادت امام علی علیه السلام، معاویه با قریب افکار عمومی توانست امام مجتبی علیه السلام را نیز از عرصه حاکمیت کنار زند و زمام امور جامعه را به دست گیرد و بیست سال بر جامعه اسلامی حکمرانی کند.

حوادث نیم قرن پس از رحلت پیامبر علیهم السلام به گونه ای رقم خورد که امام حسین علیه السلام نسبت به حق اهل بیت پیامبر علیهم السلام در امر حکومت احساس نگرانی می کرد و بیم آن داشت که این حقیقت به کلی فراموش شده و نسل های بعدی از آن بی اطلاع گردند، از این رو، از فرصت اجتماع مردم و رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی - اصحاب و تابعین - در موسم حج استفاده کرد و آنان را به احیای این حق فراخواند.

اگر شرایط تحقق حاکمیت آن بزرگواران در شرایط دشوار آن زمان فراهم نبود، لاقلاً این اثر را داشت که مردم حق اهل بیت رسول خدا علیهم السلام را در امر حکومت به فراموشی نسپارند و در ذهن داشته باشند که حکومت از آن کیست تا در شرایط مناسب، این حق به صاحبان واقعی خود برسد و پیش از این که این تعداد از اصحاب و تابعین هم

از دنیا بروند و این واقعیت از سوی
حاکمان ستمگر به کلی مخفی بماند، در
میان مردم مطرح شود و به گوش نسل
جدید برسد.

حاکمان اموی به شدت از توجه
مردم به این واقعیت بیمناک بودند، حتی
در اعصار بعد نیز از این که فرزندان
علی بن ابی طالب حق خود را مطالبه
نمایند، هراس داشتند.

عمر بن عبدالعزیز می گوید: پدرم
خطیب ماهری بود و فصیح سخن
می گفت، اما هنگامی که حاکم مدینه شد
و خطبه نماز جمعه می خواند، به فراز
سب و لعن علی بن ابی طالب که
می رسید، لکنت زبان می گرفت.
روزی از او پرسیدم چرا به این جمله
که می رسی، زیانت دچار لکنت
می شود؟ گفت: چون کسی را که ما
در خطبه نماز جمعه لعن می کنیم،
افضل اصحاب پیغمبر است. گفتم:
اگر چنین است چرا لعن می کنید؟
گفت: اگر مردم علی را با آن فضایل
بشناسند، از ما بریده و به فرزندان او
می پیوندند.

پس ناچاریم که او و فرزندان او را
در میان مردم سب و لعن کنیم.^{۱۱}

تلاش امام حسین علیه السلام نیز زنده
نگاه داشتن این حقیقت در تاریخ بود تا
حاکمان غاصب نتوانند اصل آن را انکار
کنند.

امام علیه السلام آیات قرآن و احادیثی را که
از پیامبر ﷺ در وصف پدرش علی بن
ابی طالب علیه السلام، برادرش امام مجتبی علیه السلام،
مادرش فاطمه زهرا علیه السلام و خود و اهل بیت
پیامبر می دانست، نقل کرد و حاضران را
گواه گرفت که آیا این جملات را از پیامبر
و اصحاب بزرگ او شنیده اید یا نه؟ آنان
در همه موارد گفتند: آری. اصحاب
پیغمبر شهادت دادند که این جملات را از
خود پیغمبر شنیده اند و تابعین نیز تصدیق
کردند که از اصحاب امین و مورد اعتماد
شنیده اند.

البته این گونه سخن گفتن امام، از
یک نکته تأسف بار نیز حکایت دارد و
آن مظلومیت ائمه علیهم السلام است. شخصیتی
چون امام حسین علیه السلام برای اثبات جایگاه
اهل بیت پیامبر، به شهادت اصحاب و
تابعین متوسل شده است. فضایل و مناقب
و حقوق آنان به گونه ای در جامعه
اسلامی پایمال گشته که مردم در غفلت و
نادانی به سر می برند و باید به
شخصیت های موجه گوشزد کرد تا این





حقایق را برای مردم بازگو کنند و این امر از مسائل عبرت آموز تاریخ اسلام است. حاکمان غاصب، افکار عمومی جامعه را به گونه‌ای جهت دادند که مردم شام از این‌که علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد به شهادت رسید، اظهار تعجب کردند! حرکت اصلاحی امام حسین علیه السلام از سوی افکار عمومی به عنوان فساد در جامعه و خروج بر ضد دستگاه خلافت پیغمبر تلقی گردید! ^{۱۲} و امام برای بیداری افکار عمومی باید بارها بگوید:

«برای اصلاح جامعه و احیای سنت پیامبر قیام کرده‌ام.»

امام در این سخنرانی، از سخنان و اقدامات پیامبر می‌گوید: عقد اخوت میان خود و علی علیه السلام، بستن در منازل همه همسرانش به مسجد، جز در خانه علی و فاطمه به امر الهی، نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت و جانشینی خود در غدیر خم، ماجرای مباحله، حدیث منزلت در ماجرای جنگ تبوک و سپردن پرچم به دست علی علیه السلام در جنگ خیبر و توصیف وی به این‌که خداوند به دست او فتح و پیروزی را نازل خواهد کرد، اعزام علی علیه السلام برای ابلاغ سوره براءت، ماجرای قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله میان علی علیه السلام از یک

سو و جعفر و زید از سوی دیگر و بیان این جمله «یا علی، أنت متی و أنا منك و أنت ولی کل مؤمن بعدی» ^{۱۳}. و اینکه همه روزه با علی علیه السلام خلوت می‌کرد و هر شب بر او وارد می‌شد و به دخترش فاطمه می‌فرمود: «تو را به بهترین اهل بیتم تزویج کردم» و بدین وسیله او را بر حمزه و جعفر نیز برتری داد، همچنین فرمود:

«وَأَنَا سَيِّدٌ وُلْدِ آدَمَ وَ أَخِي عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ فَاطِمَةٌ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَايَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.» ^{۱۴}

و علی را مأمور غسل خود کرد و فرمود که جبرئیل او را یاری خواهد نمود و در آخرین سخنرانی خود، کتاب خدا و اهل بیتش را به عنوان «ثقلین» از خود به جا نهاد و...

امام حسین علیه السلام هر آنچه را که در فضیلت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بخصوص علی علیه السلام قابل استشهاد بود، نقل نمود و در همه موارد اصحاب و تابعین شهادت دادند که آن را شنیده‌اند. امام بدین وسیله حجّت را بر خواص جامعه زمان خود تمام کرد تا از حق اهل بیت پیامبر دفاع کنند و برای

جلوگیری از نابودی و فراموشی آن، مردم را مطلع سازند و زمینه را برای استیفای حق از غاصبان خلافت فراهم کنند.

سخنرانی دوم

ابن شعبه حُرّانی در تحف العقول این خطبه را به تفصیل نقل کرده است.^{۱۵} امام در این سخنرانی ابتدا سخن امیر مؤمنان علیه السلام را، که با استناد به آیات قرآن در باره علمای بنی اسرائیل مردم را موعظه کرده، نقل نموده است.

خداوند در این آیات علمای اهل کتاب را به خاطر آن که از روی طمع و یا ترس، در برابر فساد و منکر سکوت اختیار کرده و در برابر ظلم و بی عدالتی قیام نمی کردند، لعن کرده است.

امام سپس با استناد به بعضی از آیات قرآن کریم، درباره امر به معروف و نهی از منکر، حکمت تأکید قرآن بر این فریضه را تشریح نمود که اگر این فریضه احیا شود، بقیه فرایض اقامه خواهد شد؛ چرا که حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، فراخواندن مردم به اسلام و بازگرداندن حق ستم‌دیدگان و مخالفت با ستمکار و تقسیم عادلانه

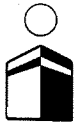
بیت‌المال مسلمین و صرف صدقات در مصارف واقعی خود است.

حضرت با بیان این مقدمه، موقعیت اجتماعی خواص جامعه را توصیف می‌کند و برخورداری از چنین نعمتی را نشانه داشتن مسؤولیت‌های سنگین می‌داند. آنان را به خاطر آن که فقط از مزایای خواص جامعه بهره‌مندند ولی از مسؤولیت‌های آن غافلند، سرزنش می‌کند و از این که برای احیای حق خدا قیام نمی‌کنند و کوتاهی می‌ورزند و در نتیجه حق ائمه را خفیف شمرده و حق ضعیفان جامعه را تضییع می‌کنند و برای گرفتن آنچه که حق خود می‌پندارند، تلاش می‌کنند و... با این همه، آرزوی رضوان الهی و همنشینی با پیامبران الهی و ایمنی از عذاب خداوند را دارند! مورد نکوهش قرار می‌دهد.

«ثمّ أنتم أيتها العصابة عصابة بالعلم مشهورة و بالخير مذكورة و بالنصيحة معروفة و بالله في أنفس الناس مهابة يهابكم الشريف... أنتم تتمون على الله جنته و مجاورة رسله و أماناً من عذابه».^{۱۶}

امام علیه السلام در ادامه سخن، جایگاه رفیع





اجتماعی آنان را نعمتی الهی شمرده که باید در پرتو برخوردارگی از آن، نسبت به دین خدا احساس مسؤولیت کنند، در حالی که حساسیت آنان نسبت به عهد و پیمان پدرانشان، بیش از عهد و پیمان خداست که در جامعه آشکارا نقض می‌شود.

امام آنان را به خاطر این که امنیت زندگی دنیوی را با «مداهنه و سازشکاری» با حاکمان جائز تأمین کرده‌اند، سرزنش می‌کند، در حالی که خداوند خواص جامعه را به پروا و پرهیز دادن از آن فراخوانده است و علمای جامعه باید بیش از دیگران بدین امر اهتمام ورزند.

حکومت از آن «عالمان الهی»

امام حسین علیه السلام آنگاه فصل دیگری را در تشریح «شرایط حاکمان جامعه و متصدیان امور» می‌گشاید و می‌فرماید:

«أَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ بِيَدِ
الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأُمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ
حَرَامِهِ»^{۱۷}

همین فراز از سخنرانی امام مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. شیخ

مرتضی انصاری، فقیه نامدار شیعی، آن را در زمره دلایل اثبات ولایت فقیه به معنای «لزوم استیذان غیر فقیه از فقیه به منظور تصرف در امور دیگران» قرار داده است.^{۱۸} محقق نراقی نیز آن را از ادله نقلی ولایت فقیه شمرده است.^{۱۹} امام خمینی - برخلاف نظر فقهایی که بر شیخ انصاری خرده گرفته و تعبیر «الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ» را مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام دانسته‌اند - بر این باورند که اگر سند روایت ارسال نداشت، از دلایل نقلی ولایت فقیه بود ولی ضعف سند موجب شده که آن را از مؤیدات به شمار آوریم، هرچند به نظر ایشان و بسیاری از علما، متن روایت گواه روشنی بر صدور آن از امام معصوم است.^{۲۰} برخی از فقهای معاصر نیز برای اثبات شرط «علم و فقاہت» در حاکم جامعه، به این حدیث استناد جسته و آن را مخصوص ائمه ندانسته‌اند.^{۲۱}

باری، حضرت علت وضعیت اسف‌بار حاکمیت امویان را دو امر می‌داند:

۱ - فاصله گرفتن علما از حق و حقیقت.

۲ - اختلاف در سنت پیامبر، با آن که

دلیل آشکار بر آن وجود دارد.

چه این که راه بازگشت جامعه به مسیر اصلی و قرار گرفتن علما در جایگاه واقعی خود را، «صبر و استقامت در برابر آزارها و اذیت‌ها» و «تحمل هزینه جهاد در راه خدا» می‌داند. حضرت از آنان گله می‌کند که در اثر کوتاهی، ستمگران را بر امور الهی مسلط ساخته‌اید و سبب این وضع، ترس و گریز شما از مرگ و دلبستگی تان به زندگی دنیاست، در نتیجه ضعفا در چنگال آنان گرفتارند.

امام در ادامه، گوشه‌ای از وضع نابسامان اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه را ترسیم می‌کند و در نزاع میان اهل بیت پیامبر و حاکمان جائز، خداوند را به حکمیت فرا می‌خواند. سپس در پایان برای آن‌که هرگونه توهمی را از اذهان افراد بزدايد، اهداف خود را از این مخالفت و مطالبه حق حاکمیت از غاصبان و ستمگران ترسیم می‌کند:

«پروردگارا! تو می‌دانی که ما علاقه‌ای به سلطنت و حکومت بر مردم نداریم و به دنبال مال و منال دنیا نیستیم ولیکن وظیفه داریم تا نشانه‌های دین تو را آشکار ساخته، زمین تو را اصلاح کنیم تا بندگان مظلوم تو امنیت یابند و

واجبات و سنن و احکام تو در جامعه جریان پیدا کند و به آن عمل شود.»
امام با تشریح اهداف حکومت اسلامی، حاضران را هشدار می‌دهد:

«اگر شما ما را در گرفتن حق خود یاری نکنید و در حق ما منصفانه رفتار ننمایید، ستمگران بر شما مسلط شده و تلاش خود را در جهت خاموش ساختن نور پیامبرتان صرف خواهند کرد.»

و بالأخره با جمله «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^{۲۲} اوج ایمان و توکل خود را به نمایش می‌گذارند.

بیان این جملات توسط شخصیتی چون حسین بن علی علیه السلام از قبیل جمله پایانی اهل منبر یا شخصیت‌های علمی نیست که به بیان آن عادت کرده‌اند. بلکه از عمق جان امام برمی‌خیزد.

تأمل در این دو سخنرانی، نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام همچون پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام و برادرش امام مجتبی علیه السلام حکومت را حق اهل بیت پیغمبر می‌دانست؛ حقی که از ناحیه خداوند به بندگان شایسته‌اش اعطا شده، شایستگی آنی که امور جامعه بدون حاکمیت ایشان به سامان نخواهد رسید.





آن بزرگوار چون احساس می‌کرد که حاکمان غاصب بر غضب حکومت اکتفا نکرده و در صدد کتمان حقایق اند، به طوری که نسل‌های جدید، بیگانه از اهل بیت پیامبر و حقوق الهی آنان تربیت می‌شوند و بیم آن می‌رود که نام و یاد پیامبر نیز محو گردد، در مراحل مختلفی به مخالفت و مبارزه برخاست؛ از نگارش نامه‌های تند و انتقاد آمیز به معاویه و رد کردن درخواست او مبنی بر پذیرش خلافت یزید تا ایراد سخنانی در موسم حج و در سرزمین منا، در زمان حاکمیت معاویه و بالأخره مخالفت علنی با حکومت یزید و قیام و نهضت آشکار بر ضد حاکمیت او.

امام هیچ مشروعیتی برای حکومت معاویه و یزید قائل نبود، نه از این باب که حکومت مبتنی بر رضایت مردم نبود؛ چرا که معاویه با تبلیغات و فریب افکار عمومی خود را «وجیه» ساخته بود، بلکه بدین جهت که این دودمان به خصوص یزید صلاحیت حکومت بر جامعه اسلامی و تکیه زدن بر مسند خلافت رسول خدا ﷺ را نداشتند.

دو سخنرانی یاد شده، آشکارا دیدگاه حضرت را در «عدم مشروعیت

حکومت اموی» نشان می‌دهد.

اگر اقدامات عملی آن حضرت نیز در تاریخ جمع آوری شود، گواه روشن دیگری بر این واقعیت است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- در منابع متعددی نقل شده که امام در زمان حیات معاویه، اموالی را که کاروانی برای معاویه حمل می‌کرد، مصادره کرد و طی نامه‌ای به وی نوشت:

«از حسین بن علی به معاویه بن ابی‌سفیان.

اما بعد، کاروانی از یمن بر ما گذشت که مال پوشاک و عنبر و عطر برای تو می‌آورد تا به خزائن دمشق بسپاری و پس از نوشیدن (و تصرف) نخستین خود، آن‌ها را به فرزندان پدرت بخورانی. من به آن‌ها نیاز داشتم و آن را تصرف کردم، والسلام.»^{۲۳}

۲- امام وقتی که از مکه به طرف کوفه حرکت کرد، در منطقه تنعیم با کاروانی روبه‌رو شد که هدایای بحیر بن ريسان حمیری، کارگزار حکومت یزید در یمن را برای یزید می‌برد. حضرت هدایا را از آنان گرفت و مصادره کرد و کاروانیان را نیز به همراهی خود فراخواند که گروهی ندای آن حضرت را پاسخ

دادند. امام باکمال بزرگواری هزینه سفر
کسانی را هم که دعوت امام را رد کردند،
پذیرفت. ۲۴

مسلمین» حق فرزند پیغمبر است و
حاکمان غاصب حق هیچگونه تصرفی را
در امور اجتماعی ندارند.

اینگونه اقدامات امام حسین علیه السلام تنها
می تواند مبتنی بر این مبنا باشد که
«حکومت و تصرف در بیت المال

علامه مجلسی نیز در توضیح این
اقدام به این نکته اشاره می کند که «لِأَنَّ
حُكْمَ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِ». ۲۵



○ پانوشته ها:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷۶
۲. نک: موسوعة کلمات الإمام الحسين علیه السلام، صص ۶۹۸-۷۰۸
۳. سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب جلیل القدر ائمه اطهار علیهم السلام، از امام علی تا عصر امام باقر علیه السلام بوده و کتابش با عنوان «اصل سلیم بن قیس» مورد توجه علما و دانشمندان بوده است «نک: کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی، ج ۲، ص ۷۸۸
۴. بعضی از محققان معاصر این سخنرانی را بخشی از همان سخنرانی دانسته اند که سلیم بن قیس روایت کرده است. در حقیقت یک سخنرانی بیشتر نبوده که محدثان به تناسب، بخشی از آن را نقل کرده اند. بخش نخست آن به تفصیل در کتاب «سلیم بن قیس» و اجمالاً در «احتجاج» و بخش دوم و سوم آن در «تحف العقول» و به تبع آن در بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹ و وافی، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر نقل شده است. (نک: محمد صادق نجمی، سخنان امام حسین، ص ۳۰۲ به بعد).
۵. نک: امام خمینی علیه السلام، ولایت فقیه، ص ۱۱۲؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ج ۱، ترجمه بهزاد جعفری، پاورقی ص ۴۲۲، از قول آقای علی اکبر غفاری، نشر صدوق.
۶. موسوعة کلمات الإمام الحسين علیه السلام، ص ۳۴۷
۷. همان، صص ۲۷۰-۲۷۴
۸. کتاب سلیم بن قیس، ص ۷۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۰
۹. صف: ۸
۱۰. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۸۲
۱۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۴۲

١٢. موسوعه، ص ٣٣٠
١٣. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٨٢
١٤. بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٨٢
١٥. ابن شعبه حرّاني، تحف العقول، ص ٢٧١
١٦. تحف العقول، ص ٢٣٧
١٧. مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣١٥
١٨. المكاسب ج ٣، ص ٥٥٤
١٩. مولی احمد نراقی، عوائد الأيام، ص ٥٣٤
٢٠. ولایت فقیه ص ٩٥ - ١١٢
٢١. حسینعلی منتظری، فقه الدولة الاسلامیة ج ١، ص ٣١٣ - ٣١٧
٢٢. تحف العقول، ص ٢٣٧
٢٣. موسوعه، ص ٢٤٨
٢٤. تاریخ طبری، ج ٣، ص ٢٩٦
٢٥. بحار الانوار ج ٤٤، ص ٣٦٧

